

بدن به مثابه رسانه هویت

تقی آزاد ارمکی، حسن چاوشیان

سه مضمون عمده در مباحث نظری جامعه‌شناسی، در دهه‌های اخیر، بدن آدمی را به عنوان موضوعی برای نظریه و پژوهش اجتماعی مطرح ساخته است. این سه مضمون عبارتند: (۱) اهمیت فزاینده مفهوم خود در نظریه‌های اجتماعی نوین، (۲) تغییر شالوده اجتماعی هویت از حوزه تولید به حوزه مصرف و تأملی شدن هویت‌ها در متن فرهنگ مصرف، و (۳) بصری شدن نمادهای منزلت و هویت در فرهنگ‌های کلان شهری، امکان‌پذیر بودن دست‌کاری و نظارت بر ظواهر بصری برای شکل دادن به شکل‌های هویت، پیش از همه، به معنای نظارت و مراقبت بر بدن به مثابه حامل ضمیر نفسانی و مستقیم‌ترین واسطه هویت است.

این مقاله به بررسی تجربی فرضیه گسسته شدن شکل‌های هویت از موقعیت‌های ساختاری و پیوند آن با خصوصیات فرهنگی نمونه ۸۲۵ نفری از ساکنان ۱۸ سال به بالای تهران می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سطوح گوناگون مدیریت بدن رابطه معناداری با متغیرهایی دارد که آشکارا دلالت فرهنگی دارند، این متغیرها عبارتند از: جنس، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، دیانت و نگرش سنتی به خانواده. اما بین مدیریت بدن و متغیرهای ساختاری مثل پایگاه اقتصادی و اجتماعی، سرمایه اقتصادی و شغل رابطه معناداری دیده نشده است.

مقدمه

هویت اجتماعی^۱، به ساده‌ترین بیان، تعریفی است که افراد بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی از خویشان دارند (براون، ۱۹۸۵: ۷۷۱). تمامی ویژگی‌ها و رفتارهایی که تمایزی

1. social identity

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، ۱۳۸۱، ص. ۵۷-۷۵

میان ما و آنها می‌گذارند، مؤلفه‌های مفهوم هویت اجتماعی به‌شمار می‌روند، مثل زبان، دین، قوم یا نژاد، آداب و رسوم، طبقه اجتماعی، شغل، عضویت‌های فرقه‌ای و گروهی و غیره. تلاش برای شناسایی هویت‌های اجتماعی تلاشی است برای تحلیل الگوهای تکرارپذیر کنش‌ها و نگرش‌های گروهی.

پیش از هرگونه صورت‌بندی مفهوم هویت اجتماعی، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که هویت اجتماعی بر مبنای چه عامل یا عواملی شکل می‌گیرد. کلی‌ترین پاسخی که در جامعه‌شناسی به این پرسش داده می‌شود بر مبنای تمایز جامعه سنتی و مدرن استوار است. درباره جوامع سنتی همین اشاره کافی است که مبنای هویت اجتماعی افراد ویژگی‌های انتسابی^۱ است. اما درباره جوامع مدرن دو رویکرد عمده در پاسخ به پرسش فوق وجود دارد: در رویکرد اول - و قدیمی‌تر - فعالیت تولیدی و جایگاه فرد در نظام تولید یا ساختار شغلی شالوده هویت اجتماعی اوست؛ و در رویکرد دوم، رفتارهای مصرفی مبنای شکل‌گیری هویت اجتماعی محسوب می‌شود. رویکرد اول عمدتاً براساس مفهوم طبقه‌بندی و رویکرد دوم مفهوم شیوه زندگی^۲ فرمول‌بندی می‌شود. جهت‌گیری همگرای جامعه‌شناسی معاصر به سمت پذیرفتن اهمیت روزافزون مصرف در شکل دادن به هویت‌های اجتماعی اوست، و در حال حاضر این برداشت رواج یافته است که هرچند کار و شغل تعیین‌کننده طبقه اجتماعی و لذا روش زندگی فرد محسوب می‌شود، اما در دهه‌های اخیر فعالیت‌های فراغتی و عادات مصرفی به‌صورتی فزاینده به‌منزله شالوده‌های هویت اجتماعی درک می‌شوند. (بوردیو، ۱۹۸۴؛ فدرستون، ۱۹۸۷؛ گیدنز، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴؛ لش و اری ۱۹۸۷).

اهمیت و رواج فزاینده مفهوم مصرف و مضامین مربوط به آن ظاهراً ناشی از این واقعیت است که سنخ‌شناسی‌های سنتی بر ساختار طبقاتی و شغلی دیگر نمی‌توانند گوناگونی دنیای اجتماعی را توضیح دهند. مفهوم طبقه که برای مدتی طولانی اصل طلایی تبیین‌های اجتماعی بود، تدریجاً سودمندی و کارایی خود را از دست داده است. یافتن روابط قطعی میان تحصیلات و مشاغل و درآمدها و نگرش‌های افراد روز به روز دشوارتر می‌شود؛ برخی از نخبگان قدرت فاقد مالکیت و یقه‌آبی‌ها مرفه‌تر از یقه‌سفیدان هستند؛ خطوط تحرک اجتماعی بر مبنای خاستگاه‌های طبقاتی قابل پیش‌بینی نیست و منزلت شغلی گاهی اختلاف زیادی با درآمد و تحصیلات یا قدرت نشان می‌دهد (پاکولسکی و واترز، ۱۹۹۶). در یک کلام، ظاهراً دیگر نمی‌توان به کمک مفهوم طبقه تصویری از جهان ترسیم کرد. در چنین وضعیتی مفهوم مصرف و

1. ascribed

2. life style

مفاهیم همبسته آن مثل شیوه زندگی یا سلیقه^۱ انعطاف پذیرند، زیرا برخلاف مفهوم طبقه محتوا و منطق یا منشأ این شیوه‌های زندگی را از پیش تعیین نمی‌کنند.

طرح مسئله

اگر تفاوت‌ها و تمایزهای شیوه زندگی - که خود ناشی از طرق متفاوت به کارگیری محصولات فرهنگ مادی و نحوه درک و تفسیر آن‌هاست - مبنایی برای تعریف منزلت و هویت دانسته شود، آن‌گاه برای کسانی که این تمایزهای شیوه‌ای را به کار می‌گیرند، صورت ظاهری اشیا، مردم و فعالیت‌ها جنبه بسیار مهمی خواهد بود، زیرا نمایش دادن شیوه ضرورتاً نیازمند نوعی مکان فیزیکی برای ظاهر ساختن است. پس فرهنگ دوره اخیر مدرنیته فرهنگی بصری و نمایشی است (لایس، ۱۹۸۶). بصری شدن^۲ منبع اصلی برقراری ارتباط و به کار بستن معناها شده است. در نتیجه، اگر شیوه‌های زندگی یکی از چارچوب‌های اصلی سازماندهی و دخل و تصرف در هویت اجتماعی باشند، آن‌گاه این شیوه‌های زندگی اساساً از رهگذر نمایش دائماً در حال تغییر سطوح ظاهری ایجاد می‌شوند. بنابراین اولاً اهمیت قطعی ظواهر و نمادهای تصویری از آن‌جا ناشی می‌شود که منبع اساسی تعیین معنای هر چیز همان ظاهر آن چیز خواهد بود، و دوم این‌که اعضای جامعه جدید که نسبت به اهمیت ظواهر و قوف یافته‌اند اهمیت بسیار زیادی به نظارت و مراقبت از ظواهری خواهند داد که تحت کنترل و در حوزه قدرت آن‌هاست، مثل ظاهر محل زندگی، اسباب‌آلات منزل، اتومبیل و غیره.

از میان این ظواهر، بدن به منزله مستقیم‌ترین و در دسترس‌ترین قرارگاهی که می‌تواند حامل و نمایشگر تفاوت‌های شیوه زندگی و شکل‌های هویت باشد، اهمیت اساسی می‌یابد و بدین‌سان جسم به یک اصل هویتی بدل می‌شود. «آن‌چه در جامعه معاصر اهمیت دارد این واقعیت است که امکان‌پذیری بدن / خود، به‌مثابه یک پروژه، اکنون به روی مخاطبان اتبوه باز شده است و دیگر هدف یا آرمان یک گروه نخبه یا فرهنگ بورژوازی ممتاز نیست (ترنر، ۱۹۹۴: ۱۳ مقدمه). بنابراین بازتابی بودن هویت در دوره اخیر مدرنیته و کنترل شکل‌های هویت به‌راحتی مترادف خواهد بود با دلبستگی به تنظیم یا کنترل بدن به‌مثابه حامل خویشتن، و روش‌های کنترل و مدیریت بدن به‌صورت فزاینده به‌عنوان روش‌های تشخیص تفاوت‌های میان شیوه‌های زندگی اهمیت و مرکزیت می‌یابند. پس تنظیم یا انضباط بدن / خود و یا به بیان ترنر «بدن / خود به‌منزله پروژه» به این معناست که مسائل و موضوعات کلی‌تر

1. taste

2. visualization

مربوط به بازآفرینی خویشتن، حداقل تا حدی، از طریق دست‌کاری و دخل و تصرف در بدن به مثابه ابزار انتقال یا وسیله‌ی علایق شیوه‌ی زندگی، و لذا هویت فردی و جمعی به حد ظهور می‌رسد.

نکته‌ی مهم برای ما این است که تأکید فزاینده بر رژیم غذایی، اهمیت ورزش در حفظ شادابی و تناسب اندام و نیز مسئولیت اخلاقی در قبال حفاظت از سلامتی و نمایاندن بدن به مثابه‌ی یک تصویر نشانگر شکل‌های مدرن تمایز و تشخیص اجتماعی است. و دیگر این‌که نظارت و تنظیم و تعدیل دقیق بدن را می‌توان داستان یا روایتی دانست که فرد از چگونگی زیستن خود در چارچوب‌های متفاوت زندگی جمعی نقل می‌کند. اگر فرد در مقام راوی نگریسته شود، آن‌گاه روایت وی تا حد زیادی به خود وی به مثابه عامل^۱ بستگی خواهد داشت. و از همین جاست که مفهوم شیوه‌ی زندگی از مفهوم روش زندگی^۲ متمایز می‌شود، زیرا روش زندگی بیانگر شیوه‌های رفتاری و الگوهای نگرشی و کنشی رایج در یک خرده‌فرهنگ یا قوم است. حال آن‌که مفهوم شیوه‌ی زندگی تأکید بیشتری بر خلاقیت و آزادی کنشگر در ساختن هویت خود از طریق انتخاب‌های مصرفی دارد. در نتیجه، هویت فردی و اجتماعی امری انعطاف‌پذیر و برساخته‌ای فرهنگی و اجتماعی است که بیشتر براساس گزینش‌ها و تفسیرهای کنشگران ساخته می‌شود، نه آن‌که به واسطه‌ی موقعیت‌های ساختاری تعیین شود^۳.

از این منظر، می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که هم‌اکنون در تهران - به منزله‌ی مدرن‌ترین منطقه‌ی کشور - بدن و ظاهر جسمانی به مثابه مقوله‌ای مرتبط با هویت فردی و جمعی تا چه حد مبنایی برای ترسیم خطوط تمایز اجتماعی است و آیا این تمایزها و تفاوت‌ها به موازات خطوط پایگاه اقتصادی اجتماعی و سرمایه‌ی اقتصادی است یا این‌که استفاده از بدن به مثابه وسیله‌ی هویت، مستقل از تمایزات و تعیین‌های ساختاری، صورت می‌پذیرد؟ پاسخ دادن به این پرسش پیامدهای بسیار مهمی برای تحقیق و تحلیل‌های اجتماعی در ایران و نیز درک تحولات فرهنگی خواهد داشت.

1. agent

2. way of life

۳. در این جا بدون وارد شدن در مناقشات فلسفی عریض و طویل مربوط به اولویت ساختار یا عاملیت، معتقدیم این مسئله تنها در سطح تجربی می‌تواند حل شود، به عبارت دیگر، رابطه‌ی عاملیت و ساختار تابع هیچ اصل و قاعده‌ی عمومی نمی‌تواند باشد، بلکه در هر وضعیت تجربی و انضمامی موضوعی جداگانه برای مطالعه و تحقیق است. برای مثال، در جوامع کاملاً سنتی می‌توان احتمال داد که ساختارها تعیین‌کننده‌تر از عاملان اجتماعی باشند، و در جامعه‌ی فراعنعتی حداقل بین گروه‌هایی از مردم نقش ساختارها در شکل دادن به کنش‌ها و نگرش‌ها کم‌رنگ‌تر شده باشد. اما این فقط می‌تواند به منزله‌ی فرضیه‌ای برای تحقیق پذیرفته شود.

زمینه‌ها و چارچوب نظری

بدن آدمی به مثابه موضوعی برای نظریه و پژوهش اجتماعی موضوع جدیدی است. همراه با افزایش اهمیت مفهوم خود در جامعه‌شناسی، و توجه به این واقعیت که بدن بخشی از خود یا قرارگاه و حامل خود است، طبیعی است که جسم بشر به منزله محصول فرهنگی نظم و ترتیبات اجتماعی و تاریخی مورد توجه جامعه‌شناسی قرار گیرد. در جامعه‌شناسی معاصر می‌توان در آثار متأخر پارسونز، به خصوص در تحلیل‌های وی از نمادگرایی مبتنی بر خون، مرگ و تغییر شکل ارگانیسم توسط تکنولوژی پزشکی (۱۹۷۷ و ۱۹۷۸) اشارات تلویحی به جامعه‌شناسی بدن یافت. گافمن نیز از دیدگاهی کاملاً متفاوت از اهمیت بدن برای نمایاندن خود در زندگی روزانه و همچنین برای از دست دادن شأن اجتماعی و داغ ننگ خوردن آگاه بوده است (۱۹۶۹). گافمن نشان می‌دهد که کنترل شخص بر حرکات بدن خود، در تمامی انواع کنش‌های اجتماعی، باید تا چه حد دقیق و کامل و پایان‌ناپذیر باشد. او باید از هرگونه فراموشی یا اهمال در کنترل بدنی خود بپرهیزد (۱۹۷۱: ۲۴۵). بنابراین، بدن نه فقط موجودیتی ساده، بلکه وسیله‌ای عملی برای کنار آمدن با اوضاع و احوال برونی است، و حالات چهره و حرکات بدن محتوای اساسی نشانه‌هایی است که ارتباطات روزمره ما مشروط به آن‌هاست و برای آن‌که بتوانیم با دیگران در تولید و بازتولید روابط اجتماعی و هویت شخصی خود شریک شویم باید بتوانیم نظارتی مداوم و موفق بر چهره و بدن خود اعمال کنیم (همان: ۲۴۸). جامعه‌شناسی بدن در دیدگاه ساختارگرایانه فوکو در مطالعات وی دربارهٔ پزشکی، زندان و جنسیت نیز توسعه یافته است (۱۹۷۳، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸). فوکو پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت تحلیل می‌کند، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به جای آن‌که همچون دوران ماقبل مدرن تجلی برونی پیدا کند تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدن قرار می‌گیرد.

اندیشهٔ محوری نظریه‌های فوق این است که بدن نه یک هستی زیست‌شناختی و روان‌شناختی بلکه پدیده‌ای است که به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. چنین دیدگاهی از طریق جامعه‌شناسی معرفت برگر و لاکمن نیز مورد تأیید و تقویت قرار می‌گیرد (۱۹۶۷). نوربرت الیاس نیز در مطالعهٔ مشهوری که دربارهٔ گفتمان‌های مربوط به رفتار متمدن به عمل آورده، پیکربندی مدرن فردیت را در علایم و رموز کردارهای بین اشخاص، از اواخر قرون وسطی تا قرن نوزدهم، دنبال می‌کند (۱۹۷۸). او می‌خواهد نشان دهد که شکل‌های تازه‌ای از خودآگاهی پدید آمده که می‌توان آن را در اموری جزئی و پیش‌پاافتاده، مثل کنترل جسمانی از طریق منافع بدن، چه در خوردن یا دفع مواد زاید و چه در جنسیت، مشاهده کرد. «گرایش فزایندهٔ مردم به معاینه و مراقبت خود و دیگران یکی از نشانه‌های این واقعیت است که چگونه مسئله

رفتار از رنسانس به بعد ویژگی دیگری یافته است: مردم خودشان و دیگران را با تعمد و سنجیدگی بیشتری شکل می‌دهند» (الیاس، ۱۹۷۸: ۷۹). بنابراین، کار الیاس حاکی از این است که مفاهیم و برداشت‌های جدید از خود با شکل‌های بازی‌گوشانه مبتنی بر مصنوعیت و منش‌داری کردارها گره خورده است. به عبارت دیگر، در طول فرایند مدرن شدن، افراد به دنبال راه‌هایی برای تشخیص متمدن از نامتمدن و ظرافت و آداب‌دانی از بی‌نزاکتی هستند. می‌توانیم نتیجه بگیریم که تصورات مربوط به رفتار مطلوب یا متمدن برای پروراندن معیارهای «شمول و طرد» اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد: «اصطلاحات بدسلیقگی و خوش‌سلیقگی و... روش‌های خامی برای ارزش‌گذاری هستند، اما اعتبار آن‌ها تنها از قدرت و منزلت گروه اجتماعی به کار گیرنده آن‌ها ناشی می‌شود» (بایلی، ۱۹۹۱: ۷۱). بنابراین، نظارت و کنترل بدن نه تنها به ایده هویت اجتماعی، بلکه به منزلت اجتماعی نیز مربوط می‌شود.

بر مبنای مباحث فوق، خطوط کلی چارچوب نظری این مطالعه را می‌توان به صورت زیر تدوین نمود:

۱. شکل و محتوای تجربه انسان از خویشتن، یا فردیت خود، به منزله بخشی از دگرگونی‌های کلی‌تر فرهنگی تغییر می‌کند؛
۲. نهادهای مربوط به فردیت و هویت و در کل زبان یا گفتمان فردیت و هویت بخشی از فرایندهای کلی‌تر شکل‌گیری و تحول مرزهای منزلتی می‌گردد؛
۳. در فرایند مدرن شدن شکل‌های به‌خصوصی از فردیت ایجاد می‌شود که بر حوزه‌های معینی از کنش اجتماعی متکی بوده و از همان طریق بیان می‌شود: مثل ذوق و قریحه، منش و شیوه زندگی و مد؛
۴. این حوزه‌های کنش اجتماعی به‌طور روزافزونی اهمیت شایانی در ترسیم و توصیف زندگی اجتماعی یافته‌اند، در حالی‌که سایر شکل‌های تمایز ساختاری کم‌رنگ‌تر و بی‌اهمیت‌تر شده‌اند.

مهم‌ترین نتیجه چارچوب فوق این است که، اولاً، هویت، شخص چیزی نیست که در نتیجه عضویت‌های گروهی یا تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت خویش به‌طور بازتابی مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد؛ و، دوم این‌که، کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که فرد به وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد، و در عین حال خود وی نیز از ورای همین روایت «در معرض دید» دیگران قرار می‌گیرد. بر این مبنای، می‌توان استنتاج کرد که آگاه بودن از اهمیت هنجاری و معناهای نمادی بدن آدمی، به‌مثابه تابعی از تغییرات فرهنگی

دوران مدرن، در میان گروه‌ها و اقشاری که بیشتر در متن این تغییرات بوده‌اند بالاتر و روشن‌تر از کسانی باشد که به فرهنگ سنتی نزدیک‌ترند. به عبارت دیگر، عواملی مثل جنس، سن، تحصیلات، شیوه زندگی که بیشتر با توجه به شکل‌گیری و اهمیت رویکردهای نظری جدید و کم‌اهمیت شدن رویکردهای نظری که بر عناصر ساختاری تأکید داشتند جنبه فرهنگی دارند و تفاوت‌های موجود در نحوه برداشت از بدن و نحوه برخورد با بدن را آشکار می‌سازند. در این جستار همین فرضیه کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق

جامعه آماری این تحقیق کلیه افراد ۱۸ ساله و بالاتر ساکن تهران بوده است. جمعیت نمونه از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و با حجم ۸۲۵ نفر و با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده است. تعداد کل خوشه‌ها (بلوک‌ها) در تهران $N = 2064$ خوشه و تعداد خوشه‌های نمونه $n = 83$ خوشه و حجم هر خوشه $m = 10$ بوده است. دور اصلی پیمایش در تیر و مرداد ۱۳۸۰ به اجرا در آمده است و گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه همراه با پرسشنامه انجام پذیرفته است. توزیع سنی و جنسی پاسخگویان در جدول شماره (۱) دیده می‌شود.

جدول شماره ۱. توزیع سنی و جنسی پاسخگویان

گروه سنی	جنس	زن	مرد	جمع
۱۸-۲۰		۷۵	۹۷	۱۷۲
۲۱-۲۵		۷۳	۸۹	۱۶۲
۲۶-۳۰		۳۰	۵۰	۸۰
۳۱-۴۰		۸۲	۸۶	۱۶۸
۴۱-۵۰		۶۱	۴۲	۱۰۳
۵۱-۶۰		۵۸	۲۰	۷۸
۶۱ و بالاتر		۲۴	۳۸	۶۲
	جمع	۴۰۳	۴۲۲	۸۲۵

با توجه به میانگین سنی $\bar{x} = 34$ و انحراف معیار $s = 15$ ، اشتباه استاندارد توزیع فوق برحسب متغیر سن $SE = 0/52$ می‌باشد.

مفاهیم و متغیرها

۱. مدیریت بدن: به معنای نظارت و دست‌کاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن است. این مفهوم به کمک معرف‌های کنترل وزن (از طریق ورزش، رژیم غذایی و دارو)، دست‌کاری پزشکی (جراحی بینی و پلاستیک) و میزان اهمیت دادن به مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی (استحمام روزانه، آرایش مو، آرایش یا اصلاح صورت، استفاده از عطر و ادکلن و دئودورانت زیر بغل، آرایش ناخن و لنز رنگی برای خانم‌ها)، به یک شاخص تجمعی^۱ تبدیل شده است که متغیری است با سه درجه نظارت سطح پایین، نظارت متوسط و نظارت سطح بالا.

۲. پایگاه اقتصادی و اجتماعی: جایگاه سلسله‌مراتبی افراد با توجه به قدرت اقتصادی و منزلت اجتماعی آن‌هاست که از طریق معرف‌های میزان درآمد ماهیانه، منزل مسکونی، اتومبیل، منزلت شغلی و سطح تحصیلی به متغیری با پنج مقوله تبدیل شده است که عبارتند از: پایین، متوسط رو به پایین، متوسط، متوسط رو به بالا و بالا.

۳. سرمایه اقتصادی: به معنای مورد نظر پیر بوردیو، مجموع دارایی‌هایی است که قدرت اقتصادی را معین می‌کنند. این مفهوم به کمک معرف‌های میزان درآمد، منزل مسکونی و اتومبیل به متغیری با سه درجه زیاد، متوسط و کم تبدیل شده است.

۴. سرمایه فرهنگی: به معنای تصاحب کالاها و اطلاعات فرهنگی است که با معرف‌های مربوط به کتاب و کتاب‌خوانی، فیلم و سینما، تئاتر و موسیقی به متغیری با سه سطح عامیانه، متوسط الحال و نخبه‌گرایانه بدل گشته است.

۵. ایدئولوژی خانواده سنتی: به معنای پذیرش هنجارها و عقاید مرتبط با خانواده سنتی پدرسالار در سه زمینه رابطه والدین و فرزندان، رابطه زن و شوهر و رابطه زن و مرد به‌طور کلی است. این ایدئولوژی به مثابه یک ایستار^۲ از طریق مقیاس لیکرت ۸ گویه‌ای سنجیده شده است. پایایی این مقیاس براساس روش دو نیمه‌سازی معادل ۰/۸۶ و اعتبار سازه‌ای^۳ آن در مقایسه با متغیر تدین^۴ ۰/۷۳ بوده است.

۶. تدین: در این تحقیق به معنای داشتن حساسیت‌های مذهبی، اعمال و رفتارهای زندگی روزانه است، به طوری که عقیده دینی یکی از عناصر و عوامل زندگی روزانه فرد باشد. این مفهوم از طریق بررسی حساسیت نسبت به نجاست و پاکی، به محرم و نامحرم و اعتقاد به معاد به متغیری با سه درجه (حساسیت زیاد، متوسط، و ناچیز) تبدیل شده است. پایایی

1. additive
3. construct

2. attitude
4. religiosity

این شاخص بر مبنای ضریب آلفای کرونباخ $0/79$ و اعتبار^۱ آن از طریق بررسی گروه‌های معلوم^۲ $0/93$ و اعتبار سازه‌ای آن در مقایسه با شاخص ایدئولوژی خانواده^۳ سنتی $0/73$ بوده است.

یافته‌های تحقیق

پیش از این اشاره شد که در طول فرایند مدرن شدن هویت اجتماعی و شخصی به سمت گسستن از شالوده‌های ساختاری و تبدیل شدن به فرایندهایی انعکاسی^۳ می‌روند. البته کسب منزلت از طریق نمایش دادن سلیقه مطلب تازه‌ای نیست و این کار به‌طور سنتی همیشه انجام می‌گرفته است، اما فقط گروه نخبه کوچکی قادر به تشخیص و به‌کارگیری علایم و نمادهای آن بوده‌اند. اما در دوره معاصر فخرفروشی با پوشاک مد روز یا ساختن تصویری پرمنزلت از خویشتن امکانی است که آشکارا به روی همگان گشوده شده است. نتیجه مهم این‌که شکل‌های هویت اموری قابل دست‌کاری و کنترل هستند و این کنترل و دست‌کاری پیش از هر چیز شامل حال «بدن» به‌منزله حامل «خود» و نیز اصلی‌ترین حوزه آزادی فرد می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که فرایند بازآفرینی خویشتن از طریق نظارت و کنترل بدن براساس انتخاب‌ها و تفاسیری شکل می‌گیرد که اساساً ماهیت فرهنگی دارند. بنابراین شیوه‌های کنترل شکل‌های هویت - و به‌خصوص کنترل بدن که کانون توجه این پژوهش است - تابعی است از عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی و نه تمایزهای ساختاری. در این صورت، هرگونه دسته‌بندی که معنای فرهنگی داشته باشد - و یا، به‌عبارت دیگر، نشانگر تمایزهای فرهنگی باشد - مثل جنس^۴، سن و نسل، تحصیل، سلیقه و سرمایه فرهنگی، پایبندی دینی و از این قبیل با شکل‌های مشخص و متمایزی از کنترل و نظارت بدن قرابت خواهد داشت. در جدول شماره (۲) میزان استفاده زنان و مردان از شیوه‌های متفاوت کنترل وزن و جلوگیری از چاقی دیده می‌شود.

1. validity
3. reflexive

2. known groups
4. gender

جدول شماره ۲. شیوه‌های کنترل وزن و جلوگیری از چاقی به تفکیک جنس (/.)

کل	مردان	زنان	گویه‌ها
۲۷/۱	۱۰/۹	۴۴/۱	کنترل وزن از طریق رژیم غذایی
۲۱/۴	۳۵/۳	۱۷/۴	کنترل وزن از طریق ورزش
۲	-	۴	کنترل وزن از طریق دارو
۴۹/۵	۵۳/۸	۳۴/۵	هیچ کاری نمی‌کنم
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	جمع
۸۲۵	۴۲۲	۴۰۳	N

در کل، نیمی از پاسخگویان دغدغه و نگرانی افزایش وزن ندارند و هیچ‌گونه مراقبتی در این زمینه به عمل نمی‌آورند. این افراد اکثراً (حدود ۷۷ درصد) در سن زیر ۳۰ سال قرار دارند که طبعاً مسئله چاقی برایشان کمتر مطرح است. دیگر پاسخگویان که به نظارت و مراقبت بر وزن و چاقی می‌پردازند عمدتاً (در حدود ۶۴ درصد) در سن بالای ۴۰ سال قرار دارند. همان‌طور که در جدول شماره ۲) دیده می‌شود، تفاوت مشهودی بین شیوه نظارت بر وزن بدن بین زنان و مردان وجود دارد. زنان چهار برابر مردان از رژیم غذایی استفاده می‌کنند و مردان دو برابر زنان از ورزش. بنابراین رژیم غذایی آشکارا زنانه‌تر و ورزش الگوی مردانه‌تری است. تفاوت‌های جنسیتی در سایر ابعاد مدیریت بدن در جدول شماره ۳) دیده می‌شود.

میزان اهمیتی که زنان و مردان به مقوله‌های مختلف مدیریت بدن می‌دهند به وضوح متفاوت است. کمیت‌های آزمونی خرد و ضریب توافقی پیرسون معنادار بودن همین تفاوت‌ها را نشان می‌دهد. با مراجعه به متن جدول نیز معلوم می‌شود که دو مقوله «آرایش یا اصلاح موی سر» و «آرایش یا اصلاح صورت» برای مردان مهم‌تر از زنان است و سایر مقوله‌ها برای زنان اهمیتی بیش از مردان دارد. اگر شیوه‌های مدیریت بدن را روشی برای به نمایش در آوردن هویت شخصی (گافمن، ۱۹۵۹) بدانیم، می‌توانیم تفاوت‌های فوق را به صورت فرضیه‌ای توضیح دهیم. با توجه به مفهوم نمایش^۱ واضح است که تنها قسمت‌های بیرونی بدن - هر آن‌چه که طبق فرهنگ یک جامعه جزو قسمت‌های قابل رؤیت تعریف می‌شود - کانون فعالیت اجتماعی است. حجاب زنان موی سر را جزو قسمت‌های اندرونی و پنهانی بدن می‌گرداند و

آرایش صورت نیز در محیط‌های اداری و آموزشی محدودیت‌هایی دارد که طبعاً دامنه استفاده از چهره و مو را - به‌مثابه وسیله‌های قابل دست‌کاری - برای زنان محدود می‌سازد. اما برای مردان قضیه درست عکس زنان است. اصلاح و آرایش موی سر و صورت، به‌خصوص به‌منزله نمادی از گرایش‌های دینی و فرهنگی و حتی سیاسی برای مردان، می‌تواند مهم باشد. اما مقوله‌های کنترل وزن (جدول شماره ۱)، استحمام روزانه، مصرف عطر و ادوکلن و دئودورانت برای زنان آشکارا مهم‌تر از مردان است. این یافته‌ها کاملاً با کلیشه‌های فرهنگی منتسب به زنان مثل پاکیزگی و آراستگی و برازندگی همخوانی دارد.

جدول شماره ۳. میزان اهمیت برخی از مقوله‌های مدیریت بدن برای زنان و مردان (%).

میزان اهمیت مقوله‌های مدیریت بدن	جنس بی‌اهمیت است	فقط در مواقع ضروری	کاملاً مهم است	جمع	N	کمیت‌های آزمونی
استحمام روزانه	زنان	۷/۲	۹/۳	۸۳/۵	۲۰۱	$X^2 = 37.21$ sig = 000
	مردان	۳۲/۷	۱۸/۸	۴۸/۵	۴۲۲	$C = .208$ sig = 000
آرایش یا اصلاح موی سر	زنان	۱۵/۵	۲۰/۸	۶۳/۶	۳۹۸	$X^2 = 46.28$ sig = 000
	مردان	۳/۴	۱۷/۸	۷۸/۹	۴۱۹	$C = .232$ sig = 000
آرایش یا اصلاح صورت	زنان	۱۹/۲	۲۲/۹	۵۷/۹	۳۹۸	$X^2 = 87.27$ sig = 000
	مردان	۲/۷	۱۵/۳	۸۲	۴۲۱	$C = .309$ sig = 000
استفاده از عطر و ادوکلن	زنان	۱۲/۲	۱۳/۷	۷۳/۲	۲۰۳	$X^2 = 31.55$ sig = 000
	مردان	۱۳/۷	۲۷/۳	۵۹	۴۲۲	$C = .192$ sig = 000
استفاده از دئودورانت زیر بغل	زنان	۲۱/۸	۱۲	۶۶/۲	۲۰۳	$X^2 = 60.22$ sig = 000
	مردان	۳۴/۶	۲۲	۴۳/۳	۴۲۲	$C = .261$ sig = 000

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان بر حسب سطح «مدیریت بدن» و به تفکیک جنس (%).

جنس	سطح مدیریت				N
	پایین	متوسط	بالا	جمع	
مردان	۳/۲	۶۸/۶	۲۸/۲	۱۰۰	۴۱۱
زنان	۲/۵	۲۹	۶۸	۱۰۰	۳۸۷
جمع	۲/۹	۵۰	۴۷/۱	۱۰۰	۷۹۸

* C = Pearson's Contingency Coefficient

در جدول شماره (۴) تفاوت میان زنان و مردان برحسب شاخص کلی «مدیریت بدن» دیده می‌شود. «نظارت ناچیز» یا عدم مراقبت از ظواهر جسمانی نسبت بسیار اندکی را هم بین مردان و هم بین زنان داراست. اما تفاوت دو جنس در دو سطح دیگر مدیریت بدن، یعنی «نظارت متوسط» و «نظارت زیاد» دیده می‌شود که اکثریت قاطع زنان (۶۸ درصد) نظارت زیادی بر ظواهر بدن خود دارند، حال آن‌که تقریباً همین نسبت از آقایان در سطح «نظارت متوسط» متمرکز شده‌اند. در نتیجه، به‌طور کلی زنان بیش از مردان دل‌مشغول مراقبت و نظارت بر ظواهر جسمانی خود هستند.

یافته‌های ما نشان می‌دهند که تفاوت معناداری بین رده‌های سنی در نحوه برخورد با مراقبت و نظارت بر بدن دیده می‌شود، بدین صورت که جوان‌ترها همیشه بیش از مسن‌ترها به مراقبت از ظواهر جسمانی خود اهمیت می‌دهند. جدول شماره (۵) چگونگی توزیع نحوه برخورد سه رده سنی (نسل) را با مقوله‌های مختلف مدیریت بدن نشان می‌دهد. نکته مهم درباره داده‌های این جدول آن است که تفاوت اصلی در تمامی مقوله‌ها میان فاصله سنی (۳۰ تا ۵۰) و (۵۱ و بالاتر) است و تفاوت میان فاصله (۱۸ تا ۳۰) و (۳۱ تا ۵۰) اگرچه همیشه به نفع گروه جوان‌تر است، اما این تفاوت بسیار اندک و در اکثر موارد قابل اغماض است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خط تمیزی که برحسب متغیر سن می‌توان بین پاسخگویان ترسیم کرد تا آن‌ها را از نظر نحوه برخورد با ابعاد مختلف مراقبت و نظارت جسمانی از هم جدا کند، حول و حوش پنجاه سالگی است.

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب مقوله‌های مدیریت بدن و به تفکیک گروه‌های سنی (٪)

گروه‌های سنی	مقوله‌های مدیریت بدن		
	۱۸ تا ۳۰ سال	۳۱ تا ۵۰ سال	۵۱ سال و بیشتر
موافق جراحی بینی برای زیباتر شدن	۷۱/۳	۶۷/۸	۵۲/۴
موافق جراحی بینی برای جوان‌تر شدن	۶۴	۶۳	۴۹
اهمیت دادن به آرایش و اصلاح موی سر	۷۸/۵	۷۲/۱	۴۳/۳
اهمیت دادن به آرایش با اصلاح صورت	۸۰/۳	۶۸/۱	۵۰/۷
اهمیت دادن به مصرف عطر و اودکلن	۷۱/۵	۶۶/۹	۴۶/۶
اهمیت دادن به مصرف دنودورانت	۵۹/۴	۵۷/۳	۳۲/۶
اهمیت دادن به استحمام روزانه	۶۷/۴	۵۹/۸	۳۷/۳
N	۴۰۱	۲۶۴	۱۳۱

دسته‌بندی گروه‌های سنی به سه گروه فوق منظم‌ترین توزیع را در مقایسه با سایر دسته‌بندی‌ها به دست داده است. به بیان ساده‌تر، پس از آزمایش انواع گروه‌بندی‌های سنی، گروه‌بندی سه مقوله‌ای جدول شماره (۵) هموارترین توزیع را منعکس می‌سازد که روال یکسانی را برای تمامی مقوله‌های مدیریت بدن نشان می‌دهد.

میزان تحصیلات پاسخگویان نیز رابطه کاملاً واضحی با مؤلفه‌های مدیریت و کنترل بدن دارد. در جدول شماره (۶) آشکارا می‌توان مشاهده کرد که همراه با افزایش میزان تحصیلات نسبت نظارت و دستکاری ظواهر جسمانی افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب مؤلفه‌های مدیریت بدن و به تفکیک سطح تحصیلات (%)

میزان تحصیلات		مؤلفه‌های مدیریت بدن					
بی‌سواد و کم‌سواد	سیکل	متوسطه	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکتری	
۴۶	۵۸/۹	۶۸/۳	۷۳	۷۹	۷۴	۸۷/۵	موافق جراحی بینی برای زیبایی
۴۱/۸	۵۶/۳	۶۲/۶	۶۰/۵	۷۲/۳	۷۲/۹	۸۸/۵	موافق جراحی بینی برای جوانی
۲۹	۷۲/۳	۷۴	۶۳/۷	۸۷	۸۲/۲	۷۵	مهم بودن آرایش و اصلاح صورت
۳۶	۷۳/۲	۷۷/۹	۷۸/۹	۷۹/۱	۷۶/۶	۷۵	مهم بودن آرایش و اصلاح مو
۲۵	۵۸/۵	۷۱/۶	۷۳/۷	۷۹/۱	۷۲/۲	۷۰	مهم بودن استفاده از عطریات
۱۷/۲	۳۷/۸	۶۰/۶	۵۷/۴	۷۳/۵	۶۶/۶	۶۲/۵	مهم بودن استفاده از دئودورانت

اگر داده‌های جدول شماره (۶) را فشرده‌تر سازیم و میزان تحصیلات و مدیریت بدن را به صورت متغیرهایی با سه درجه پایین و متوسط و بالا تبدیل کنیم، جدول شماره (۷) به دست خواهد آمد که تصویر گویاتری را از رابطه دو متغیر مورد نظر نشان می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در سطوح تحصیلی پایین و متوسط، بیش از نیمی از پاسخگویان در مقوله مدیریت متوسط جای گرفته‌اند، اما در سطح تحصیل بالا، بیش از نیمی از نمونه‌ها در سطح بالای مدیریت بدن قرار گرفته‌اند. ضریب همبستگی r_b برای جدول فوق ۰/۳۸٪ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۱ است که مؤید رابطه مستقیم میان سطح تحصیل و سطح مدیریت بدن است.

جدول شماره ۷. سطح مدیریت بدن در میان سطوح سه‌گانه تحصیلی (%)

سطح تحصیلی / سطح مدیریت بدن	پایین	متوسط	بالا	نسبت در کل سطوح تحصیلی
پایین	۶/۵	۱/۸	۲/۳	۲/۹
متوسط	۵۷	۵۰/۵	۴۳/۸	۴۸/۹
بالا	۳۶/۶	۴۷/۷	۵۳/۸	۴۷/۲
جمع درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
جمع فراوانی	۲۱۰	۳۹۸	۲۰۹	۸۱۷

تا بدین‌جا نشان داده‌ایم که میزان دل‌بستگی و حساسیت به نظارت و دست‌کاری ظواهر جسمانی به عواملی مثل جنس، سن و میزان تحصیلات ربط دارد. این عوامل دارای دلالت‌های فرهنگی می‌باشد. هدف از طرح این بحث مقایسه عوامل مذکور با عواملی می‌باشد که بر تمایزهای ساختاری دلالت دارند. سرمایه اقتصادی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی دو متغیری هستند که در این تحقیق به همین منظور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

پایگاه اقتصادی و اجتماعی و مفاهیم نزدیک به آن (مثل منزلت شغلی یا طبقه اجتماعی) که اصولاً بر جنبه‌های اقتصادی گروه‌بندی‌های اجتماعی تأکید می‌کنند، اصلی‌ترین مبنای تمایزهای ساختاری در جوامع طبقاتی دانسته می‌شوند. در جدول شماره (۸)، چگونگی رابطه متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی را با مؤلفه‌های مراقبت و نظارت ظواهر جسمانی می‌بینیم.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب مؤلفه‌های مدیریت بدن و به تفکیک پایگاه اقتصادی و اجتماعی

پایگاه اقتصادی و اجتماعی / مؤلفه‌های مدیریت بدن	پایین	متوسط روبه پایین	متوسط	متوسط روبه بالا	بالا
موافق جراحی بینی برای زیبایی	۴۲/۶	۵۵/۸	۶۸/۸	۶۴/۹	۸۱/۳
موافق جراحی بینی برای جوانی	۵۰/۴	۴۰/۷	۶۲/۷	۵۸/۴	۷۷/۱
مهم بودن آرایش و اصلاح صورت	۳۴/۱	۵۹/۳	۷۲/۲	۵۷/۶	۷۹/۶
مهم بودن آرایش و اصلاح مو	۵۳/۴	۴۰/۳	۷۵/۳	۸۲/۲	۷۷/۳
مهم بودن استفاده از عطریات	۳۲	۵۱/۵	۶۷/۱	۸۲/۷	۷۶/۶
مهم بودن استفاده از دئودورانت	۱۷/۴	۳۴/۳	۵۴/۸	۷۷/۳	۶۹/۴

همان طور که دیده می شود، در کلیه مؤلفه های مدیریت بدن، در پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتر، نسبت بیشتری از پاسخگویان به نظارت و مراقبت از ظواهر جسمانی اهمیت می دهند. البته چون در محاسبه متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی میزان تحصیلات نیز وارد می شود و قبلاً دیدیم که میزان تحصیلات با مدیریت بدن ارتباط و همخوانی مستقیم دارد، طبعاً ارتباطی که در جدول شماره ۸ (دیده می شود تا حدی نتیجه تأثیر متغیر تحصیلات است. به همین دلیل به نظر می رسد مفهوم سرمایه اقتصادی که صرفاً نشانگر قدرت اقتصادی افراد است و جنبه های فرهنگی را از مفهوم پایگاه اقتصادی و اجتماعی خارج می سازد، ارزش تحلیل بیشتری داشته باشد. جدول شماره ۹ (رابطه میان سرمایه اقتصادی و سطح مدیریت بدن را نشان می دهد.

جدول شماره ۹. سطح مدیریت بدن با توجه به سطوح سرمایه اقتصادی (٪)

سرمایه اقتصادی / سطح مدیریت بدن	پایین	متوسط	بالا	درصد در کل سطوح سرمایه اقتصادی
پایین	۵/۹٪	۳/۵٪	۱/۴٪	۲/۹٪
متوسط	۴۹/۴	۵۰/۱	۵۳/۲	۴۹/۸
بالا	۴۴/۷	۴۶/۵	۴۵/۴	۴۷/۳
جمع درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
جمع فراوانی	۱۲۴	۴۸۱	۱۲۴	۷۲۹

در هر سه سطح سرمایه اقتصادی، سطح پایین مدیریت بدن نسبت ناچیزی دارد و با افزایش سطح سرمایه اقتصادی نسبت کسانی که مدیریت سطح بالایی بر بدن خود اعمال می کنند افزایش می یابد. ضریب همبستگی r_b برای جدول فوق معادل $0/06$ و با سطح معناداری $0/20$ حاکی از معنادار نبودن رابطه میان دو متغیر فوق است.

مقایسه نتایج جدول شماره ۹ (با جدول شماره ۱۰) که توزیع سطوح مدیریت بدن را برحسب سطح سرمایه فرهنگی نشان می دهد، تا حد زیادی فرضیه کلی این تحقیق را تأیید می کند. ضریب r_b برای جدول شماره ۱۰، $0/23$ و سطح معناداری آن $0/001$ است که حاکی از وجود رابطه معنادار بین سرمایه فرهنگی و مدیریت بدن است.

جدول شماره ۱۰. سطح مدیریت بدن با توجه به سطوح سرمایه فرهنگی

درصد در کل سرمایه فرهنگی	بالا	متوسط	پایین	سرمایه فرهنگی	
				سطح مدیریت بدن	
۲/۹	۰	۱/۹	۷/۵	پایین	
۴۹/۸	۳۰/۴	۵۰/۴	۵۳/۴	متوسط	
۴۷/۳	۶۹/۶	۴۷/۷	۳۹/۱	بالا	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	
۷۵۹	۶۸	۴۴۶	۲۴۵	جمع فراوانی	

به وضوح می‌توان دید که به تفکیک سرمایه فرهنگی، در قیاس با سرمایه اقتصادی، تفاوت‌های معنادارتری در مدیریت و نظارت بدن ایجاد می‌شود. بنابراین، مشخصات فرهنگی بیش از ویژگی‌های اقتصادی با مدیریت و دست‌کاری بدن ارتباط نشان می‌دهد. همین ارتباط میان مدیریت بدن و دو متغیر فرهنگی دیگر نیز دیده می‌شود: یکی نگرش سنتی به مناسبات خانوادگی و دیگری تدین. در جدول شماره (۱۱)، توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب نگرش سنتی یا غیرسنتی به روابط خانوادگی و رابطه آن با سطوح مدیریت بدن و در جدول شماره (۱۲) میزان پایبندی دینی پاسخگویان در ارتباط با سطوح مدیریت بدن دیده می‌شود. در این دو جدول می‌توان دید که میزان مدیریت و نظارت ظواهر جسمانی در میان غیر مذهبی‌ها بیشتر از مذهبی‌ها و در میان کسانی که نگرش غیرسنتی به مناسبات خانوادگی دارند، بیش از کسانی است که نگرش سنتی به روابط درون خانواده دارند.

جدول شماره ۱۱. توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب گرایش به ایدئولوژی خانواده سنتی و به تفکیک سطح مدیریت بدن (%)

جمع		بالا	متوسط	پایین	سطح مدیریت بدن	
تعداد	درصد				گرایش به خانواده	
۳۵	۱۰۰	۶۰	۴۰	۰	نگرش کاملاً غیرسنتی	
۹۴	۱۰۰	۵۹/۵	۴۰/۵	۰	نگرش نسبتاً غیرسنتی	
۳۲۶	۱۰۰	۴۸/۹	۴۷/۸	۳/۳	نگرش نامتمایز	
۱۷۴	۱۰۰	۲۹/۲	۶۴/۶	۶/۲	نگرش نسبتاً سنتی	
۶۶	۱۰۰	۲۰/۴	۷۱/۴	۸/۲	نگرش کاملاً سنتی	
N = ۶۹۵		$\tau_b = -.027$		Sig = .001		

جدول شماره ۱۲. توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب پابندی دینی و به تفکیک سطح مدیریت بدن (%)

جمع		بالا	متوسط	پایین	سطح مدیریت بدن
تعداد	درصد				گرایش به خانواده
۱۰۲	۱۰۰	۳۵/۲	۵۱	۱۳/۸	گرایش دینی
۲۸۲	۱۰۰	۴۱/۱	۵۳/۲	۵/۷	گرایش نامتمايز
۴۲۸	۱۰۰	۵۵/۴	۴۴/۶	۰	گرایش غیردینی
N = ۸۱۲		$\tau_b = -.۰/۱۹$		Sig = ۰/۰۰۴	

در هر دو جدول شماره (۱۱) و (۱۲) رابطه میان «سطح نظارت و مدیریت جسمانی با متغیرهای ایدئولوژی خانواده سنتی» و «پابندی دینی» در ستون‌های مربوط به سطوح پایین و بالای مدیریت جسمانی واضح‌تر دیده می‌شود. در هر دو جدول روند ثابت و پیوسته‌ای از افزایش و کاهش مشاهده می‌شود. در جدول (۱۱) در ستون «سطح مدیریت پایین» هر قدر از نگرش‌های غیرسنتی به سمت نگرش سنتی‌تر پایین بیاییم به نسبت کسانی که نظارت اندکی بر جسم خود اعمال می‌کنند افزوده می‌شود. این روند در ستون مربوط به سطح مدیریت بالا معکوس می‌شود و به‌طور پیوسته با سنتی‌تر شدن نگرش به خانواده، از نسبت افرادی که نظارت بالایی بر جسم خود دارند، کاسته می‌شود. مشابه همین روندها در جدول شماره (۱۲) نیز قابل مشاهده است، هرچند که شدت رابطه نظارت جسمانی با ایدئولوژی خانواده سنتی بیش از پابندی دینی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرضیه کلی این پژوهش این بود که کنترل شکل‌های هویت فردی و اجتماعی از طریق دست‌کاری و نظارت بر ظواهر جسمانی فرایندی است که به عوامل فرهنگی بیش از عوامل ساختاری مربوط می‌شود. یافته‌های تجربی این پژوهش تا حد قابل توجهی فرضیه فوق را تأیید می‌کند. متغیرهایی مثل جنسیت، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی و ایدئولوژی خانواده سنتی و پابندی دینی، که جملگی پیامدهای آشکار فرهنگی دارند، با سطوح مختلف مدیریت بدن ارتباط معنادار و قابل‌قبولی دارند. رابطه میان سطح مدیریت بدن و سرمایه اقتصادی (به‌منزله متغیر ساختاری) بسیار ضعیف‌تر از آن است که بتوان معناداری آن را نپذیرفت (ضریب همبستگی ۰/۰۶ با سطح معناداری ۰/۲). می‌توان نتیجه گرفت که نقش انتخاب‌ها و تفسیرهای

کنشگران در شکل دادن به هویت جمعی و فردی مهم‌تر از موقعیت‌های ساختاری است. و این به معنای لزوم بازاندیشی درباره مفاهیم و رویکردهای ساخت‌گرایانه در تحلیل‌ها و پژوهش‌های اجتماعی و همچنین تلاش برای فرمول‌بندی مفاهیمی است که اهمیت بیشتری به عاملیت می‌دهند. به عبارت دیگر، در فهم پدیده‌های فرهنگی اجتماعی در ایران معاصر رویکردهای ساختارگرایانه که بر عناصر ساختی، از قبیل پایگاه اقتصادی اجتماعی و سرمایه اقتصادی، کفایت نظری و تجربی نداشته، و بایستی از رویکردهای جدید که بر وضعیت کنشگران و متغیرهای فرهنگی تأکید دارند توجه کرد. در این راستا، شکل‌گیری هویت فردی اجتماعی کنشگران در تهران بیشتر از طریق با اهمیت شدن حوزه مصرف، اهمیت بدن و کنترل آن شکل می‌گیرد.

منابع

- Balyley, S. (1991) *Taste: The Secret Meaning of Things*, London: Faber & Faber.
- Berger, P.L. and Luckmann, T. (1967) *The Social Construction of Reality: Everything that Passes for Knowledge in Society* London: Allen Lane.
- Bourdieu, P. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, London: Routledge.
- Brown, R.J. and Turner J.C. (1981) "Interpersonal and Intergroup behaviour" in J.C. Turner and H. Giles (eds), *Intergroup Behaviour*, Oxford.
- Elias, N. (1978) *The Civilizing Process, Vol. I, The History of Manners*, London: Basil Blackwell.
- Foucault, M. (1973) *The Birth of the Clinic: An Archaeology of Medical Perception*, London.
- Foucault, M. (1977) *Discipline and punish, The Birth of the Prison*, London.
- Foucault, M. (1978) *The History of Sexuality, Vol. I. An Introduction*, London.
- Featherstone, M. (1987) *Consumer Culture and Postmodernism*, London: Sage.
- Giddens, A. (1991) *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modernity Age*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1994) *Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics*, Cambridge: Polity Press,
- Goffman, E. (1969) *Behaviour in Public Places. Notes on the Social Organization of Gatherings*, New York.
- Goffman, E. (1971) *The Presentation of Self in Everyday Life*, Harmondsworth: Penguin.
- Lash, S. and Urry, J. (1987) *The End of Organized Capitalism*, Cambridge: Polity Press.

- Leiss, W., Kline, S. and Jhally, S. (1986) *Social Communication in Advertising Persons, Products and Images of well-being*, London: Methuen.
- Pakullski and Waters (1996) *The Death of Class*, Oxford: Polity Press.
- Parsons, T. (1977) *Social Systems and the Evolution of Action Theory*, New York.
- Parsons, T. (1978) *Action Theory and the Human Condition*, New York.
- Turner, B.S. (1994) "Preface", in P. Falk, "The Consuming Body," London: Sage.
- Warde, A. (1994) "Consumption, Identity: Formation and Uncertainty", *Sociology*, 28 (4): 98-877.

تقی آزادارمکی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. از وی کتاب‌ها و مقالات متعددی از قبیل نظریه‌های جامعه‌شناسی، پارادایم‌های روشنفکری، جامعه‌شناسی ابن‌خلدون، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی ایران به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی وی در زمینه اندیشه اجتماعی در ایران و تغییرات فرهنگی است.

حسن چاوشیان، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان است. از وی کتاب‌هایی در زمینه روش تحقیق و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی وی در زمینه روش‌شناسی و تغییرات فرهنگی است.